

## تبیین ملزومات معرفت‌شناختی عدالت از دیدگاه فارابی به منظور استخراج دلالت‌های آن در عرصه عدالت تربیتی

سینا ترکاشوند<sup>۱</sup>  
سوسن کشاورز<sup>۲</sup>  
اکبر صالحی<sup>۳</sup>  
محمدحسن میرزا محمدی<sup>۴</sup>

### چکیده

**هدف:** نویسندگان این پژوهش درصدد تبیین و تحلیل ملزومات معرفت‌شناختی عدالت بر اساس اندیشه‌های ابونصر فارابی و استخراج دلالت‌های آن در عرصه عدالت تربیتی برای نظام آموزش و پرورش کشور بودند. **روش:** در این پژوهش از روش تحلیل مفهومی و استخراج قیاسی استفاده شده است. **یافته‌ها:** تحلیل معرفت‌شناسانه عدالت از منظر فارابی، دلالت‌های قابل توجهی مانند عدالت‌طلبی فطری انسان، توجه به شایستگی‌ها، حکمت، بالطبع نبودن عدالت و دگردوستی را برای تحقق عدالت تربیتی در نظام آموزش و پرورش فراهم آورد. برخی از اهداف و اصول استخراج شده عبارتند از: رسیدن به جامعه عادلانه، رسیدن به کمال انسانی، دستیابی به فضایل اخلاقی و توجه به استعدادها و شایستگی‌های فردی، توزیع عادلانه و فرصت‌های برابر و نداشتن نگاه سلیقه‌ای. **نتیجه‌گیری:** تحلیل معرفت‌شناختی عدالت از دیدگاه فارابی می‌تواند برای تحقق تعلیم و تربیت اسلامی و اجرای عدالت تربیتی یاری‌رسان باشد.

**واژگان کلیدی:** ملزومات معرفت‌شناختی، عدالت، دلالت، فارابی، عدالت تربیتی، آموزش و پرورش.

◆ دریافت مقاله: 96/10/20؛ تصویب نهایی 97/03/10.

1. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول) / نشانی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان مفتاح جنوبی، پردیس دانشگاه، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی / نامبر: 34551024 / Email: sina.Torkashvand663@gmail.com
2. دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، استادیار دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه خوارزمی.
3. دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، استادیار دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه خوارزمی.
4. دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شاهد.

## الف) مقدمه

عدالت یکی از مسائل اساسی است که فیلسوفان و اندیشمندان همواره بر آن تأکید داشته و اکثر فلاسفه کم و بیش بدان پرداخته‌اند. پورحسین (1395) در بیان اهمیت و ضرورت فلسفه و نگرش فیلسوفان به عدالت، معتقد است که فلسفه تفکر را برمی‌سازد و در حوزه عمل، فضیلت عینی را می‌سازد. وی متذکر شده که عدالت، برترین فضیلتی است که جامعه بشری در تمام دوران بدان نیازمند است و بدون عدالت، حیات و قوام آن به زوال می‌گراید. امروزه بیش از هر زمان دیگری به عدالت نیازمندیم و تنها دانشی که می‌تواند پرسش از عدالت را طرح کند، فلسفه است. در واقع؛ فلسفه به سرشت و حقیقت عدالت می‌پردازد.

فارابی، نخستین فیلسوف اسلامی و مؤسس فلسفه اسلامی (داوری، 1377: 124) که بحث منسجمی درباره عدالت ارائه کرده، در ترسیم مدینه فاضله خود، از دیدگاه افلاطون و در تعریف عدالت به مثابه «فضیلت» از ارسطو تأثیر پذیرفته است. فارابی دریافته است که انسان در روزگار او دچار نوعی کج‌اندیشی و سطحی‌نگری و بی‌هویتی شده، فضیلت خود را از دست داده و به جای سعادت حقیقی به سعادت‌های پنداری روی آورده است؛ بنابر این، درک سعادت حقیقی و فضیلت و عدالت برای او ضروری است. اما راه رسیدن به این سعادت چگونه است؟ اسپرینگر (1370) می‌گوید: فارابی برای برون‌رفت از این مشکل، مدینه فاضله‌ای را طراحی می‌کند که در واقع جامعه عادلانه است؛ زیرا از نظر او، فضیلت نیز تماماً عدالت، اعتدال و وسطیت است. از نظر فارابی، بشر باید به گونه‌ای دیگر بنگرد؛ یعنی نه تنها قادر باشد بهتر ببیند، بلکه باید دیدش را دچار تغییر کند و به سعادت حقیقی، که تنها در سایه اعتدال و عدالت فراهم می‌آید، توجه کند. از نظر فارابی، کمال اخلاق انسان و جامعه، وضعیت و هیبتی از هماهنگی و اعتدال میان امیال متضاد است و در هر چیزی یا امری، وضعیت یا نقطه اعتدالی وجود دارد و این حالت، نشان از وجود عدالت در آن چیز یا امر است. در واقع؛ بالاترین فضیلت‌ها در این نگرش، اعتدال و عدالت است و به عبارتی؛ عدالت شامل تمام فضیلت‌هاست و شکوفایی فضیلت‌ها نیز در تحقق بخشیدن به عدالت است. به عبارت دیگر؛ عدالت هماهنگ‌کننده و شکل‌دهنده بین فضیلت‌هاست.

منظور از ملزومات معرفت‌شناسی عدالت در این پژوهش، مجموعه الزامات و پیش‌شرط‌هایی است که به شناخت عدالت می‌انجامد. به عبارت دیگر؛ الزامات، مجموعه عناصری‌اند که وجود معرفت وابسته بدان‌هاست و بدون تحقق وجودی آنها، معرفت نیز تحقق پیدا نخواهد کرد. از سوی دیگر، در نظام آموزش و پرورش شاهد نابرابری‌ها و ناعدالتی‌هایی در توزیع منابع و امکانات، در کیفیت آموزش و همچنین عدم برخورداری همگان از تربیت صحیح می‌باشیم. بر همین اساس، این مقاله در صدد آن است تا با تبیین و تحلیل ملزومات معرفت‌شناختی عدالت از دیدگاه ابونصر فارابی بتواند در عرصه عدالت تربیتی، دلالت‌هایی را برای نظام آموزش و پرورش کشور ارائه دهد. سؤالاتی که این پژوهش به دنبال بررسی آنهاست عبارتند از: الزامات معرفت‌شناختی عدالت از منظر فارابی کدامند؟ اهداف و اصول عدالت تربیتی از منظر فارابی کدامند؟

## ب) روش پژوهش

پژوهش حاضر، ماهیت فلسفی دارد و از این رو لازم است برای پاسخ به پرسش‌های آن، روشی فلسفی را برگزید. اما با توجه به گوناگونی روش‌های پژوهش در قلمرو فلسفه و فلسفه تعلیم و تربیت (باقری و همکاران، 1389)، لازم است بر بنیاد هدف‌های ویژه این پژوهش، روش یا روش‌های ویژه‌ای برگزیده شود. بر چنین زمینه‌ای، روش پژوهش حاضر، تحلیل مفهومی و استنتاج قیاسی است. تحلیل مفهومی، فعالیتی پژوهشی است که فیلسوفان تحلیل زبان آن را انجام می‌دهند. آنان در تحلیل خود، معیارهای زبانی و منطقی را ملاک تحلیل و قضاوت قرار داده، به جای ابداع نظام‌های فلسفی و ایدئولوژیک، سعی در تثبیت معانی دارند. (گوتنگ، 1388: 191)

بینی معتقد است که کاربرد تحلیل مفهومی در تجزیه و تحلیل مفاهیم و قضایا به اجزا و قسمت‌های سازنده آنها برای به دست آوردن دانش یا فهم بهتر از یک بحث فلسفی ویژه انجام می‌شود (بینی، 2003). بنابر این، چنانچه کلمات، اصطلاحات و قضایا به سمت روشنی و وضوح پیش بروند و از پیچیدگی خارج شود، زمینه حل مسائل فلسفی نیز فراهم می‌شود. بر همین اساس، تحلیل مفهومی در پژوهش‌های تربیتی با گرایش به پوزیتیویسم منطقی است و پژوهشگران تعلیم و تربیت قصد شفاف‌سازی مفاهیم تعلیم و تربیت را از طریق تکیه صرف بر عینیت بخشیدن به مفاهیم و قضایای تربیتی دارند و در این راه از تعریف عملیاتی و عملیاتی‌سازی مفاهیم و قضایای زبانی بهره می‌گیرند (ستاری، 1386). بنابر این، پژوهش حاضر به دنبال تحلیل و روشنگری مبانی عدالت و پیش‌شرط‌های معرفت‌شناختی دیدگاه عدالت ابونصر فارابی است.

برای پاسخگویی به سؤال دوم، با استفاده از روش استنتاج قیاسی از نوع عملی، به بررسی دلالت‌های معرفت‌شناسی عدالت فارابی در قلمرو عدالت تربیتی می‌پردازیم که شامل استنتاج اهداف و اصول عدالت تربیتی در عرصه تعلیم و تربیت و برگرفته از الگوی فرانکنا است. در این الگو، دو نوع گزاره لازم است: گزاره‌های هنجارین و گزاره‌های واقع‌نگر. گزاره‌های مربوط به اهداف و اصول، جزء گزاره‌های هنجارین‌اند. در الگوی بازسازی شده فرانکنا می‌توان اهداف را از گزاره‌های واقع‌نگر فلسفی، الاهیاتی و علمی، به منزله مقدمات یک استدلال عملی مورد استفاده قرار داد. که این گزاره‌ها حاوی «است» و در نتیجه آن، اصلی از اصول تعلیم و تربیت استخراج خواهد شد. منظور از اصول تربیتی، دستورالعمل‌های کلی است که قاعده‌هایی برای فراهم آوردن دگرگونی‌های مطلوب در افراد آدمی به دست می‌دهند. در واقع؛ اصول، دستورالعمل‌های کلی‌اند، شکل تجویزی دارند و به ظهور روش‌های تعلیم و تربیت منجر می‌شوند. (باقری و همکاران، 1389)

**ج) پیشینه پژوهش**

پژوهش‌های گوناگونی درباره فلسفه فارابی و همچنین بحث عدالت صورت گرفته، اما با نگاه کاربردی و ارائه استنتاجات در باب اهداف، اصول و روشهای عدالت‌محور پرداخته نشده است.

یافته‌های جمشیدبها و دیباجی‌فروشان (1395) در پژوهشی با بررسی مفهوم عدالت از دیدگاه فارابی و ابن خلدون، بیانگر آن است که عدالت از دید فارابی، عدالت عقلی یا عدالت مبتنی بر حکمت است و چنین عدالتی بر وحی و دین به مفهوم خاص خود نیز منطبق است. اما ابن خلدون عدالت را به معنای فقهی، که همان ملکه راسخه‌ای است که موجب دوری از گناه می‌شود، یکی از شرایط منصب امامت و خلافت در بحث قضاوت و شهادت دانسته است. دیگر اینکه، فارابی در ترسیم مدینه فاضله به دنبال جنبه جهانی عدالت و به عبارتی تحقق عالم‌گیر آن است. اما ابن خلدون معتقد است کامل‌ترین عدل به دنبال اجرای سیاست شرعی می‌تواند تحقق یابد و می‌گوید این امر فقط در آغاز حکومت شرعی و در کوتاه‌زمانی از زمان رسول خدا(ص) تحقق یافته است. هر دوی آنها متأثر از نظریه اعتدال ارسطویی‌اند و معتقدند کمال انسانی در صورت عدم اختلاف و هماهنگی بین امیال متضاد حاصل می‌شود.

یافته‌های حاصل از پژوهش میرزا محمدی (1394)، حاکی از آن است که عالم بودن واجب‌الوجود به تمام ممکنات، علم حق عین ذات اوست؛ علم حق، مظهر قدرت اوست؛ عالم بودن واجب‌الوجود به کلیات و جزئیات، واحد بودن علم حق و کثیر بودن علوم دیگر و کنه ذات حق قابل شناخت نیست و ظاهر بودن ذات حق و اعتباری بودن باطن او، از مهم‌ترین ویژگی‌های علم الهی بر اساس رساله فصوص الحکمه به شمار می‌روند. همچنین، امکانی بودن، ناکامل بودن، تدریجی بودن و متکثر بودن شناخت انسان، از مهم‌ترین اصول تربیتی حاصل از شناخت واجب‌الوجود برای سالک بر اساس رساله فصوص الحکمه محسوب می‌شوند. علاوه بر این، وصال حق، کمال نفس مطمئنه، کسب لذت و صدور کرامات، به مثابه مهم‌ترین هدفهای تربیتی و سیر عقلانی برای شناخت حق، شهود علمی و عملی حق، شهود حق و... در زمره روشهای تربیتی حاصل از شناخت واجب‌الوجود برای سالک بر اساس فصوص الحکمه قلمداد می‌شوند.

یافته‌های پژوهش صبری و علوی (1395) نیز حاکی از آن است که ارسطو و فارابی، فضیلت را بر حسب جنس، ملکه و نوع، حد وسط می‌دانستند؛ اما اختلافاتی در دیدگاه آنان وجود دارد. ارسطو سعادت را مسئله اخلاقی و نه دینی دانسته و آن را محدود به این دنیا محدود کرده؛ اما فارابی سعادت را مسئله دینی و اخلاقی قلمداد کرده، علاوه بر سعادت دنیوی، به سعادت قصوی معتقد است که همان قرب به کمال خداوند است.

## د) چارچوب نظری پژوهش

### 1. الزامات معرفت‌شناختی عدالت از دیدگاه فارابی

معرفت، مفهومی بدیهی و غیر قابل تعریف است و تعریف‌های ارائه‌شده از آن تنبیهی‌اند؛ زیرا چیزی بدون علم، شناخته‌شدنی نیست. اگر علم به علم تعریف شود، دور مصرح روی خواهد داد و اگر آن شیء توسط چیزی غیر از علم شناخته شود، باید ابتدا آن غیر علم توسط علم شناخته شود؛ یعنی باید ابتدا بدان چیز علم حاصل شود، که این نیز خود همانند دور مصرح است. بنابر این، باید به تعریف تنبیهی معرفت اکتفا کرد که عبارت است از: «آگاهی به واقعیت یا راه پیدا کردن به واقعیت» (خسروپناه و پناهی، 1389: 50). بر این اساس، بی‌نیازی معرفت از تعریف، به معنای بی‌نیازی آن از تحلیل، تنبیه و مانند آن نیست؛ پس باید معنای معرفت را که در مجموع روشن و البته گُنه آن در غایت خفاست، تحلیل کرد و ارکان محوری آن را شناخت.

مبحث معرفت‌شناسی، به پرسش از نسبت معرفت، علم با معروف و معلوم، چگونگی بیانگری علم از عالم خارج، گستره میزان و توان بشری و مسائلی از این قبیل می‌پردازد. در تعریف معرفت‌شناسی آمده است: «شاخه‌ای از فلسفه که به تئوری شناخت ارتباط دارد» (نون، 1381: 76). مبحث معرفت‌شناسی در دیدگاه فارابی از اهمیت بسیاری برخوردار است. در اندیشه فارابی به انواع معرفت فطری و غیر فطری، حضوری و حصولی، بدیهی و نظری، نظری و عملی پرداخته شده و برای شناخت و معرفت پدیده‌ها، ابزارهایی معرفی شده است که عبارتند از: ابزار حسی معرفت، شامل حواس ظاهری و حواس باطنی؛ ابزار عقلی و شهودی؛ وحی و الهام و منطقی که در شناخت و معرفت استفاده می‌شوند. منابع معرفت از منابع و مبادی گوناگونی سرچشمه می‌گیرند که عبارتند از: منابع اجتماعی معرفت، مبانی عقلی معرفت و منابع جهان غیبی معرفت. فارابی معتقد است عوامل متعددی بر معرفت اثرگذارند؛ از جمله: تأثیر علل غیبی بر معرفت (ماورایی)، تأثیر نوع غایت‌نگری بر معرفت، تأثیر علل اجتماعی و فرهنگی بر معرفت، تأثیر تعلیم و تربیت بر معرفت، تأثیر پایگاه اقتصادی بر معرفت، تأثیر فضای سیاسی اجتماعی بر معرفت، تأثیر صفات نفسانی بر معرفت و تأثیر جهان‌بینی متافیزیکی بر معرفت.

از سوی دیگر، مبحث عدالت نیز در فلسفه فارابی جایگاه ویژه‌ای دارد و در ترسیم مدینه فاضله به ابعاد گوناگون آن پرداخته شده است. فارابی در کتب گوناگون تعاریف متفاوتی از عدالت ارائه کرده است. در کتاب «آراء اهل المدینه الفاضله» (فارابی، 1995/الف: 97) می‌گوید: عدالت عبارت است از اینکه همانا برای هر یک از افراد اهل مدینه، سهم مساوی از این خیرات بر حسب شایستگی و اهلیت وجود دارد. در کتاب «فصول منتزعه» (فارابی، 1986/ب: 71) می‌گوید: عدل اولاً عبارت است از تقسیم و توزیع خیرات و خوبی‌هایی که میان اهل مدینه، مشترک و متعلق به همگان است. وی در جایی دیگر از همین کتاب (همان: 74) پیرامون

عدالت می‌گوید: عدل به گونه‌ای دیگر؛ یعنی عام‌تر نیز آمده و آن عبارت است از به کار بستن افعال فضیلت میان خود و دیگران؛ هر فضیلتی که باشد.

گوناگونی تعاریف عدالت در فلسفه فارابی این ابهام را به وجود آورده که اساساً عدالت در اندیشه ابونصر فارابی چه پیش شرطها و الزامات معرفت‌شناختی دارد که آن را از فلسفه غرب متمایز می‌کند و جایگاه وی را به عنوان مؤسس فلسفه اسلامی استحکام می‌بخشد؟ برای پاسخ به این ابهام، ناگزیر باید پیوندی بین بحث عدالت و معرفت‌شناسی برقرار کرد؛ چرا که معرفت‌شناسی، راه شناخت و پی بردن به معرفت‌های گوناگون از قبیل حسی، عقلی، دینی و... است و از آنجا که مفهوم عدالت، مفهومی کلی و جهان‌شمول است، لازم است الزامات و پیش‌شرطهای معرفت‌شناختی آن مشخص شود تا بتوان در قلمرو تعلیم و تربیت که یکی از عرصه‌های اجرایی کردن بحث عدالت در آموزش و پرورش است، راهگشای دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت قرار گیرد.

معرفت‌شناسی بر اساس مبانی اسلامی و از منظر متفکران مسلمان، مبداء هستی‌شناسانه و وجودشناسانه دارد. اندیشمندان مسلمان، به ویژه فارابی، با توجه به جامعیت‌نگری درباره معرفت‌شناسی، خاستگاه معرفت را سرچشمه گرفته شده از امور و متأثر از عوامل گوناگون می‌دانند؛ از این رو، نقش عقل و عوامل غیبی در معرفت‌شناسی فارابی، جایگاه ویژه‌ای می‌یابد (پارسا و رضوانی، 1392: 99). بر این مبنا، معرفت‌شناسی فارابی مبتنی بر اصل وجودشناسانه است و آن را هستی‌شناسی معرفت می‌نامند. اما این پژوهش از جنبه حکایت‌نگری و واقع‌نمایی به معرفت‌شناسی عدالت می‌پردازد. خسروپناه (1389) در همین راستا معتقد است مبحث معرفت‌شناسی از هستی‌شناسی معرفت مجزاست. هستی‌شناسی معرفت به مباحث وجودشناختی معرفت می‌پردازد، اما معرفت‌شناسی علاوه بر بُعد حکایت‌نگری، به صدق و کذب، تعریف، اقسام، امکان، ابزار، منابع، ارزش و معیار، بنیاد، منشأ، مراحل و درجات، شرایط و موانع و گستره معرفت می‌پردازد. بر این مبنا می‌توان با استفاده از بُعد حکایت‌نگری معرفت‌شناسی، مفروضات، الزامات، امکان معرفت عدالت، ابزار و منابع معرفت عدالت و... را از دیدگاه فارابی تحلیل کرد.

فارابی بحث عدالت را در پیوند با دیگر مفاهیم فلسفه‌اش همچون: دین اسلام، نظریات فلاسفه یونان، فضیلت‌جویی، ترسیم مدینه فاضله، مدینه فاسقه، مدینه ضالک، کمال‌جویی، فطرت، میل به سعادت و... مد نظر قرار می‌دهد و در صدد ارائه دیدگاهی جامع پیرامون عدالت است. برای پیگیری و تحلیل معرفت‌شناسی عدالت فارابی نیز ناچار باید از همین مفاهیم به دیدگاه عدالت فارابی راه پیدا کرد. فارابی بحث عدالت را در کتاب‌های «آراء الاهل المدینه الفاضله و مضادتها»، «الفصوص منتزعه»، «التنبیه علی سبیل السعادت» و «السیاست المدنیه» بررسی کرده است.

### تبيين ملزومات معرفت‌شناختی عدالت از دیدگاه فارابی به منظور ... 387

فلاسفه اسلامی بیشترین تأثیر را از قرآن و سنت رسول خدا(ص) و پیشوایان شیعه پذیرفته‌اند و این تأثیرپذیری از نوع اساسی است؛ به گونه‌ای که نحوه نگرش حکیمان مسلمان را تعیین می‌کند(جمشیدی، 1380: 236). بر همین اساس، نگاه آنان به عدالت نیز نگاهی است از اساس قرآنی و عجین شده با تأثیرات شرقی و غربی. در فلسفه اسلامی، حقیقت تمامی امور، خداوند است و هر چیزی از خداوند یا سبب اول شروع می‌شود و عالم تکوین بر عدل مبتنی است. خداوند، خود عادل علی‌الاطلاق است و بر همین اساس عالم را خلق کرده است. اکنون ممکن است پرسیده شود چرا خداوند عادل است؛ زیرا او حکیم است و در نتیجه می‌داند که چگونه هر چیزی را در جایگاه مناسب خود قرار دهد و هر حقی را به ذی‌حق اعطا کند. بر همین مبنا، یکی از ملزومات معرفت‌شناختی عدالت در فلسفه فارابی را می‌توان حکمت در نظر گرفت؛ چرا که حکمت اقتضا می‌کند که حق کسی ناحق نشود. فارابی فیلسوف را حکیم می‌داند و می‌گوید: بر فیلسوف است که عدالت موجود در جهان تکوین را بشناسد و آن را در تدبیر مدینه به کار ببرد. در واقع؛ در فلسفه فارابی، فیلسوف(حکیم) به خداوند تشبیه پیدا می‌کند؛ چرا که عدل در وجود کسی جز به تشبیه به خدا تحقق پیدا نمی‌کند. راه تشبیه پیدا کردن به خداوند نیز با سیر عقلانی و وحی است. فارابی در همین راستا در کتاب «الملة و نصوص اخری» می‌گوید: «او(رئیس مدینه) باز هم ارتقا می‌یابد تا سیر او به خدای جل‌ثنا منتهی شود و بر او معلوم گردد که چگونه مراتب وحی به رئیس اول نازل می‌شود. او به مدد این وحی به تدبیر امور مدینه می‌پردازد»(فارابی، 1968: 64). در واقع؛ فارابی راه کسب معرفت رئیس مدینه(حکیم) را برای اجرای عدالت، عقل و وحی می‌داند که برگرفته از معرفت‌شناسی دینی و فلسفی اوست. بر همین مبنا، در فلسفه فارابی ابزارهای کسب معرفت عدالت عبارتند از: عقلانیت، وحی و شهود.

فارابی همچنین تأکید زیادی بر آگاهی، ادراک و تعقل در شخص حکیم دارد و همچنین برای اعضای مدینه فاضله نیز تأکید می‌کند که مردم بر اساس آگاهی و معرفت دارای آرا و اعتقادات صحیح و سالمی باشند(فارابی، 1995: 63). بنا بر این، شناخت جهان آفرینش و شناخت مدینه فاضله از نگاه فارابی، با علم و معرفت صورت می‌گیرد و چنانچه تمام یا گروهی از اعضای مدینه به این آگاهی دست نیابند، مدینه فاضله و عدالت مد نظر در آن تحقق نمی‌یابد. بر همین اساس، می‌توان آگاهی و ادراک عقلانی را یکی از ملزومات معرفت‌شناختی عدالت در فلسفه فارابی به حساب آورد؛ چرا که بدون آگاهی و ادراک، شناخت عدالت از بی‌عدالتی برای شهروندان میسر نمی‌شود. داوری اردکانی(1377) معتقد است: از نظر فارابی برای برقراری نظام فاضله و عادلانه باید مردمان یا گروهی از ایشان با عدل آشنا شوند و عدل در وجودشان تحقق یابد و عمل و اعتقادشان یکی شود.

فارابی در نظریاتش جایگاه ویژه‌ای برای فطرت یا طبیعت(طبع) انسان در نظر می‌گیرد. وی می‌گوید: انسان صاحب فطرت یا نوعی خاص از خلقت است که حق‌خواه و حقیقت‌جو، سعادت‌جو، عدالت‌طلب و... است و سعی پیامبران و فلاسفه نیز بر تذکر و یادآوری است؛ یادآوری چیزی که در فطرت و جان آدمی

وجود دارد. فارابی موانع حرکت انسان را در مسیر فطرت، دو چیز می‌داند که اراده در هر دو نقش دارد: نخست، فاسد شدن بالطبع یا پیدایش انحراف در فطرت انسان از درون و دوم، پیدایش زنگار و از بین رفتن درخشندگی و صیقلیت آن در اثر مشغول شدن انسان به مسائل شهوانی و غضبانی و حسی و تخیلی (جمشیدی، 1380: 254). بر همین اساس، چنانچه بتوان این موانع را از سر راه فطرت برداشت، روح انسانیت در انسان شکوفا می‌شود و به لذت علیا و برتر می‌رسد. بنابر این، از نظر فارابی روح انسانیت در اثر دور بودن از موانع و عوامل منفی به درک حقایق در خود نایل می‌آید و به جایگاه اعلی می‌رسد که این حاصل حرکت انسان در مسیر فطرت خود؛ یعنی مسیر حقیقت است که ایجاد اعتدال در وجود یا تحقق عدالت در فرد نیز می‌باشد. بر این اساس، عدالت‌طلبی یکی از امیال فطری انسان است و حکیم به عنوان رهبر جامعه و همچنین اعضای مدینه، باید برای رسیدن به عدالت و قسط، موانع حرکت را از سر راه بردارند. بنابر این، یکی دیگر از الزامهای شناخت عدالت، رجوع به فطرت انسانی و پیراستن آن از امیال نفسانی است. از سوی دیگر، غایت مدینه فاضله در فلسفه فارابی، سعادت است و سعادت عبارت است از معرفت به سبب اول و حقایق مجردة آسمانی (ناظرزاده، 1376: 375)؛ که با بحث عدالت گره خورده و عدالت از نظر فارابی، خیر (ارادی) است؛ بدان سبب که راه رسیدن به سعادت را که خیر مطلق است، هموار می‌کند. فارابی، سعادت را خیر مطلق می‌داند و معتقد است هر آنچه در راه رسیدن به خوشبختی سودمند است، خیر است نه به ذاته و لذاته، بلکه خیر بودن آن به سبب سودی است که در راه رسیدن به سعادت دارد؛ و بر عکس، هر آنچه به وجهی از وجوه مانع از رسیدن به سعادت شود، به طور اطلاق، شر است. (فارابی، 1986 الف: 184)

فارابی همانند فیلسوفان یونان، فضایل را به چهار دسته تقسیم کرده است: حکمت، شجاعت، اعتدال (خویش‌داری) و عدالت. در واقع؛ در فلسفه وی سه تای اول نیز در نهایت به عدالت برمی‌گردند؛ زیرا عدالت برترین فضایل است و دیگر فضایل بدون آن معنا پیدا نمی‌کنند. به علاوه، این فضایل ماهیتاً واحدند؛ زیرا هیچ جزئی از فضیلت نمی‌تواند ذاتاً با اجزای دیگر در تضاد یا غیریت باشد. فضیلت حکمت در ابتدا توضیح داده شد؛ اما فضیلت شجاعت نیز با فضیلت اعتدال در هم تنیده شده است. در واقع؛ در فلسفه فارابی، هر فضیلت حد وسط دو رذیلت است؛ پس در برابر هر فضیلت، دو رذیلت وجود دارد. بنابر این، کسی که درصدد اصلاح اخلاق خود است، ابتدا باید دریابد که خلق زشت وی حاصل چه نوع خروج از اعتدالی است؟ آیا در انجام کارهای شجاعانه زیاده‌روی کرده و گرفتار رذیلت تهور شده یا کوتاهی کرده و به رذیلت جبن گرفتار شده است! شناخت نوع رذیلت نفسانی به آدمی امکان می‌دهد تا از طریق تکرار و تمرین طرف مقابل، به حالت اعتدال برسد. برای مثال، کسی که متهور است با تقلید از فرد ترسو و خودداری از اعمال شجاعانه، به سوی اعتدال حرکت می‌کند و برعکس، آن که ترسو است، با انجام اعمال شجاعانه و تقلید از فرد متهور، به حالت اعتدال می‌رسد (فارابی، 1413: 244). فارابی همچنین در کتاب «التنبیه علی سبیل السعاده» با نگاه متفاوتی به بحث عدالت پرداخته است؛ بدین سان که می‌گوید: اگر افعال و



### تبيين ملزومات معرفت‌شناختی عدالت از دیدگاه فارابی به منظور ... 389

کنش‌های انسان در اعتدال و استوا قرار گیرند، اخلاق شایسته و نیکو حاصل می‌شود؛ ولی اگر افعال و رفتار و کنش‌های انسان از حالت اعتدال خارج شوند و گرایش به نقصان یا فزونی پیدا شود، اخلاق نیکو از آدمی رخت برمی‌بندد و این وضع در باره جامعه نیز صادق است (فارابی، 1371 الف: 58). در چنین دیدگاهی، عدالت تقسیم و توزیع خیرات عمومی است و هیچ کس از رئیس اول مدینه تا آخرین فرد از شهروندان نمی‌تواند آنها را به خود اختصاص دهد و نیز حق اعطاء، امتناع، انحلال، استرداد، ازدیاد، ایجاد نقص یا پامال کردن آنها را ندارد.

از مجموع آنچه گذشت معلوم می‌شود که فضیلت اخلاقی از جنس فضیلت نظری و مربوط به قوه عقل نظری نیست، بلکه از سنخ گرایش‌های پایدار نفسانی است که رو به سوی اعتدال و گزینش حد وسط دارد. بنابراین، برای تحقق عدالت باید حد اعتدال را رعایت کرد. به نظر فارابی، کمال اخلاقی انسان و جامعه، وضعیت و هیئتی از هماهنگی و اعتدال میان امیال متضاد است و در هر چیزی یا امری وضعیت یا نقطه اعتدالی وجود دارد و این حالت نشان از وجود عدالت در آن چیز یا امر است. بنابراین، می‌توان اعتدال (خویشتر داری) را به عنوان یکی از ملزومات معرفت‌شناختی عدالت در نظر گرفت که بدون آن، فضیلت عدالت در انسان به وجود نمی‌آید و انسان به افراط و تفریط سوق پیدا می‌کند.

در فلسفه فارابی، محبت به معنای عام آن؛ یعنی دگردوستی و خیرخواهی و توجه به دیگران و یاری آنها و توجه به مصلحت عمومی و گروهی - در برابر غریزه حب نفس و منفعت فردی و رعایت مصالح شخصی - جایگاهی والا دارد (جمشیدی، 1380: 277). در این نگرش، اجزای مدینه و مراتب آنها بر اساس محبت و عدل، تنظیم و با یکدیگر در هم تنیده شده‌اند. محبت نیز در اولین تقسیم‌بندی دو گونه است: محبت بالطبع، نظیر محبت پدر و مادر نسبت به فرزند و محبت ارادی، که بر سه قسم است: برای اشتراک در فضیلت، جلب منفعت و لذت. در فلسفه فارابی محبت در مدینه از نوع اول محبت ارادی است؛ یعنی برای اشتراک در فضیلت است که در نگرشها و عقاید و کنشها و افعال به بروز می‌رسد و اساس مدینه بر این نوع محبت مبتنی است و سایر اقسام آن بر اساس این نوع شکل می‌گیرد و معنا می‌یابد: «والعدل تابع للمحبه و المحبه فی هذه المدینه تكون اولاً لاجل الاشتراک فی الفضیله» (فارابی، 1986 الف: 140). در چنین نگرشی، عدالت تابع محبت است و با آن مرتبط. پس عدالت بدون دیگرنگری، دگردوستی و محبت به دیگران نمی‌تواند تحقق یابد؛ زیرا عدالت با گذشتن از منافع و غرایز خودگرایانه و توجه به غرایز عام و مصالح عمومی معنا می‌یابد. بنابراین، محبت و دگردوستی را می‌توان یکی دیگر از ملزومات معرفت‌شناسی عدالت در فلسفه فارابی در نظر گرفت.

فارابی همچنین در بیان عدالت، منتقد عدالت طبیعی است و می‌گوید اگر عدالت بر اساس طبیعت افراد آن جامعه باشد، جامعه عادل تبدیل به تغلب و تغالب می‌شود؛ زیرا روابط در این جوامع بر اساس غلبه و قهر است. وی می‌گوید: «پس آنچه در طبع یا طبیعت است، عدل است، پس آنگاه عدالت؛ یعنی غلبه و چیرگی

و عدل، عبارت است از آنچه بر اساس اتفاق آنها غالب آید... پس از موارد عدل طلب عبودیت و به بردگی کشاندن قاهر مقهور است و هر عملی که مقهور به نفع قاهر انجام می‌دهد نیز عدل است و تمام اینها عدالت طبیعی است» (فارابی، 1995/الف: 152). بر مبنای این تصور از عدالت، در نظام هستی نظمی غایی و هدفمند وجود ندارد و سعادت و کمال موجود با اراده بر محور خیرات و خوبی‌ها و فضایل رقم نمی‌خورد، بلکه آنچه مقتضای طبع و طبیعت است، مسیر حرکت موجودات دارای اراده و بی‌اراده را تعیین می‌کند (واعظی، 1393). بر همین اساس، در فلسفه فارابی الزامات سلبی نیز در باره عدالت مطرح شده است؛ به طوری که عدالت را نمی‌توان تابع نظرات شخصی افراد یا حاکم دانست؛ چرا که معنای اصلی خود را که همان شایستگی و تساوی است، از دست می‌دهد. بنابر این، پیش‌شرط دیگر معرفت‌شناختی عدالت را می‌توان دوری جستن از تغلب و تغالب و بالطبع نبودن عدالت دانست.

بر اساس آنچه گذشت، مشخص می‌شود که شناخت عدالت نزد فارابی امری فطری است؛ زیرا در تمام انسانها وجود دارد. فارابی عدالت را معرفتی مطلق در نظر می‌گیرد و معتقد است نباید سلابی شخصی و طبیعی بر عدالت تأثیر بگذارند. فهم عدالت توسط عقل نظری و عملی صورت می‌گیرد و منابع شناخت عدالت را عقل، حس، فطرت و وحی می‌داند. در واقع؛ عدالت در نگاه فارابی نوعی اعتدال، تناسب، وسطیت یا تساوی حقیقی است که بالاترین و برترین فضیلت و خیر است و در آن ایفای اهلیت‌ها و تحقق استحقاقها، آنگونه که باید صورت می‌گیرد و جهان هستی و وجود بر اساس آن نمود یافته و خداوند نیز به دلیل برخوردار از علم و حکمت مطلقش، عادل محض و مطلق است. نکته دیگر در اندیشه فارابی، پیوستگی عدالت اجتماعی با عدالت فردی است. فارابی با ترسیم مدینه فاضله، در صدد پیوند بین عدالت اجتماعی و فردی بوده و آنها را مکمل یکدیگر می‌دانسته است. علم‌الهدی (1391) می‌گوید: بعضی اندیشمندان فقط به جنبه فردی عدالت و برخی نیز فقط به جنبه اجتماعی عدالت پرداخته‌اند. اما اندیشمندان حوزه نگرش اسلامی - فلسفی، مدعی تبیینی از رابطه عدالت اجتماعی با عدالت فردی‌اند که معمولاً در مباحث نظری رایج، از آن غفلت شده است. اما در سنت تفکر فارابی، اندیشه سیاسی فارابی و تصویر او از جامعه عادل و مدینه فاضله، شاهد بسیار روشنی بر این نگاه منظم و همه‌جانبه گراست.

تبیین ملزومات معرفت‌شناختی عدالت از دیدگاه فارابی به منظور ... 391

جدول ۱: الزامات معرفت‌شناختی عدالت بر مبنای دیدگاه فارابی

مصادیق	الزامات معرفت‌شناختی
فَمَتَىٰ اِتَّفَقَ فِي وَقْتٍ مَا اِنْ لَمْ تَكُنِ الْحِكْمَةُ جِزَاءَ الرِّئَاسَةِ وَ كَانَتْ فِيهَا سَائِرُ الشَّرَاطِيقِ بَقِيَتْ الْمَدِينَةُ الْفَاضِلَةَ... وَ كَانَتْ الْمَدِينَةُ تَعْرُضُ لِلْهَلَاكِ فَاِنْ لَمْ يَتَّفِقْ اِنْ يُوجَدُ حَكِيمٌ تَضَافُ الْحِكْمَةُ اِلَيْهِ لَمْ تَلْبَثِ الْمَدِينَةُ بَعْدَ مَدَّةٍ اِنْ تَهْلِكُ. (فارابی، 1995: ب/56)	حکمت
و اما العقل... فان مرجع ما يعنون به هو الى العقل و يعنون بالعقل من كان فاضلاً جيداً و الكرويه في استنباط ما ينبغي ان يؤثر من خير، او يجتنب من شر. (فارابی، 1938: 83)	آگاهی و ادراک عقلی
و هذه المعقولات ترسم فيها من الفيض الالهي كما ترسم المرايا الصليقة اذا لم يفسد ضقالها بطبع و كم يُعرض بحجه صقالها عن الجانب الاعلى شغل بما تحتها من اشهوه و الغضب و الحس و التخيل. (فارابی، 1396: 81)	میل فطری به عدالت
متى زالت الافعال عن الاعتدال و اعتدت، لم يكن عنها خلق جميل و زوالها عن الاعتدال المتوسط: هو اما الى الزيادة على ما ينبغي، او النقصان عما ينبغي. (فارابی، 1371: الف/58)	اعتدال و میانه‌روی
والعدل تابع للمحبه و المحبه في هذه المدينة تكون اولاً لاجل الاشتراك في الفضيله. (فارابی، 1986: الف/140)	محبت و دگردوستی
فما في الطبع هو العدل، فالعدل اذا تغالب و العدل هو ان يقهر ما اتفق منها... فاستعباد القاهر للمقهور هو ايضاً من العدل و ان يفعل المقهور و ما هو الانفع للقاهر هو ايضاً عدل فهذه كلها هو العدل الطبيعي. (فارابی، 1995: الف/153)	بالتبع نبودن عدالت

در قسمت دوم پژوهش، به استنتاج دلالت‌های تربیتی از بخش نخست که همان الزامات معرفت‌شناختی عدالت است، پرداخته می‌شود. بایسته‌ها به عنوان مبانی مدنظر قرار می‌گیرند و بر اساس آنها اهداف و اصول تربیتی استنتاج می‌شود.

## ه) اهداف و اصول عدالت تربیتی بر اساس تحلیل معرفت‌شناسانه عدالت از دیدگاه فارابی

### هدف اول: رسیدن به جامعه عادل

یکی از اهداف طرح مباحث عدالت در اندیشه فارابی، دستیابی به جامعه عدالت‌محور است. فارابی، نظامی منسجم و مرتبط از حکمت سیاسی را به جهان‌اندیشه ارائه کرده است. این نظام دارای ساختار منطقی و مستحکم است و بر اساس عقلانیت و دیانت و همچنین رابطه آن دو، با فطرت انسانی شکل گرفته

است (جمشیدی، 1380). گفتنی است که جامعه آرمانی فارابی، جامعه‌ای است که در بر دارنده همه فضایل اجتماعی باشد و نه فقط فضیلت عدالت؛ چرا که اگر بپذیریم عدالت یکی از فضایل اجتماعی است، جامعه عادل مرادف با جامعه آرمانی نخواهد بود، بلکه جامعه‌ای است که فقط یکی از فضایل اجتماعی را به نام عدالت در خود جای داده است (واعظی، 1393). فارابی معتقد است همان‌گونه که عدالت منشأ مدینه فاضله در ایجاد و حفظ آن است، غایت و هدف آن نیز محسوب می‌شود: «الْمَدِينُ الْفَاضِلَةُ... غَايَتُهَا تَحْقِيقُ الْكَيْفَايَةِ وَالْعِدَالَةَ وَالسَّلَامَ وَالسَّعَادَةَ لِلْمَخْلُوقَاتِ». به طور کلی مدینه فاضله فارابی، مدینه‌ای است که فضایل و به ویژه برترین آنها؛ یعنی عدالت بر آن حکمفرما شود. بر اساس همین هدف در قلمرو تعلیم و تربیت و عدالت تربیتی، رسیدن به جامعه عادل می‌تواند همراه با عقلانیت و دیانت صورت بگیرد.

#### گزاره مبنایی: عدالت در جهان هستی بر اساس حکمت و اهلیت (شایستگی) است.

اهلیت که گاه از آن به لیاقت و شایستگی یاد می‌شود، بنیان و اساس عدالت را در نگرش فارابی تشکیل می‌دهد. فارابی تحقق عدالت را منوط به حکمت و توجه به شایستگی‌ها و استعدادها تک تک افراد مدینه می‌داند. او می‌گوید: عدالت عبارت است از اینکه برای هر یک از افراد اهل مدینه، سهم مساوی از این خیرات بر حسب شایستگی و اهلیت وجود دارد (فارابی، 1986/ب: 71). یا در جای دیگر می‌گوید: عدل آن است که به هر یک از ماده و صورت اهلیت و استعداد برای فعلیت و کمال به طور کامل ایفا شود (همو، 1995/الف: 97). به این معنا می‌توان در قلمرو آموزش و پرورش اهمیت داد؛ به خصوص در عدالت تربیتی که بر اساس شایستگی و استعداد دانش‌آموزان، منابع و امکانات و... بین آنها توزیع شود.

#### اصل اول: توجه به استعدادها و شایستگی‌های فردی

اصل در این پژوهش، ماهیتی هنجاری و ناظر به «باید»ها دارد؛ از این جهت با «مبنا» که خود منشأ اشتقاق اصل است و ماهیتی کاملاً توصیفی دارد و ناظر به «هست»هاست، متفاوت است. از سوی دیگر، اصل با هدف نیز نمی‌تواند یکی باشد؛ زیرا ابزاری برای نیل به آن (هدف) قلمداد می‌شود. (موشیار، 1389: 12؛ شکوهی، 1367: 84)

اصل توجه به استعدادها و شایستگی‌های فردی، نخستین اصل از اصول عدالت تربیتی است که استنتاج شد. فارابی می‌گوید: مردمی که دارای فطرت سالمند، همه صاحب یک فطرت مشترکند... از این مرتبت و وجه مشترک که بگذریم، در سطح دیگر معارف و معلومات، مردم متفاوت و مختلفند و همین امر ایجاب می‌کند هر فردی را فطرتی ویژه خود باشد غیر از فطرت ویژه آن دیگری، و از همین روست که دیده می‌شود افرادی مُعد پذیرش معارف و معقولاتی دیگرند - ویژه خود که مشترک بین وی و دیگری نیست - و به وسیله آن، به سوی معرفت به علم یا علوم دیگری کشش پیدا می‌کنند (فارابی، 1986/الف: 75). بر این اساس، برای رسیدن به جامعه عادل باید به استعدادها تک تک افراد توجه کرد. منظور از شایستگی در قلمرو تعلیم و تربیت، «مجموعه‌ای ترکیبی از صفات و توانمندی‌های ناظر به همه جنبه‌های هویت (عقلانی،

### تبيين ملزومات معرفت‌شناختی عدالت از دیدگاه فارابی به منظور ... 393

عاطفی، ارادی، و عملی) [است] که متریبان در جهت درک و بهبود موقعیت خود برای دستیابی به حیات طیبه باید آنها را کسب کنند» مبانی نظری تحول‌بنیادین، 1390: 35). طبق این اصل، بر مریبان تعلیم و تربیت لازم است در جریان تعلیم و تربیت، به همه متریبان به یک چشم نگاه کنند و شرایط تربیت را به گونه‌ای فراهم کنند تا همه متریبان بتوانند حداکثر استعدادهای بالفطره خویش را شکوفا سازند. همچنین نظام آموزش و پرورش بایستی بتواند شرایط لازم را برای به کارگیری حداکثر استعدادهای دانش‌آموزان در همه مناطق کشور فراهم کند.

#### هدف دوم: دستیابی همگان به کمال و سعادت

فارابی معتقد است سعادت، غایتی است که هر انسانی مشتاق و راغب به آن است: «إِنَّ السَّعَادَةَ هِيَ غَايَةُ يَتَشَوَّقُهَا كُلُّ إِنْسَانٍ وَ إِنَّ كُلَّ مَنْ يَنْحَوِي بِسَعِيهِ نَحْوَهَا» (فارابی، 1371/الف: 47). در این عبارت، بالاترین غایت هر انسان که برای رسیدن به آن به هر شیوه‌ای تمسک می‌جوید، سعادت است و سعادت، نهایت کمال انسانی است. وی می‌گوید: وصول به سعادت، تنها از راه برطرف شدن شرور و بدی‌های ارادی از بین ملتها و مدینه‌ها حاصل نمی‌شود (همو، 1986/الف: 84). در واقع؛ با اجرای عدالت است که می‌توان به سعادت حقیقی دست یافت. این هدف در قلمرو تعلیم و تربیت و عدالت تربیتی، موجب رشد و ترقی نظام تعلیم و تربیت اسلامی خواهد شد و مریبان و دانش‌آموزان را به سعادت حقیقی که همان قرب الی‌الله است نزدیک خواهد کرد. به عبارت دیگر؛ از دیدگاه دینی، تحقق سعادت جاوید آدمیان، مستلزم نوعی زندگانی مؤمنانه است که آن را حیات طیبه می‌نامند (مبانی نظری تحول‌بنیادین، 1390: 45)، که این خود گویای اهمیت عدالت در راستای رسیدن به کمال و جامعه مطلوب است.

#### گزارهٔ مبنایی: آگاهی و ادراک عقلی شهروندان مدینه فاضله نسبت به فضایل و رذایل.

عدالت در فلسفهٔ فارابی، مبنایی است که تمام دیدگاه‌هایش حول آن می‌چرخد (فارابی، 1961: 143). فارابی در این راستا مدینه‌های غیر فاضله و ضالّه را مثال می‌زند که از کمال و سعادت دورند؛ زیرا عدل در معنایی غیر از معنای اصلی‌اش به کار رفته و از عقلانیت فاصله گرفته است: «در نظر آنان آنچه در طبع یا طبیعت است، عدل است، پس آنگاه، عدالت یعنی غلبه و چیرگی و عدل عبارت است از آنچه بر اساس اتفاق آنها غالب آید...». بنابر این، هر نوع برداشتی از عدالت، راه رسیدن به کمال نیست و ممکن است انسان را به بی‌راهه بکشاند. تنها عدالتی انسان را به سعادت می‌رساند که مبتنی بر عقلانیت و توازن، برابری، شایستگی و لیاقت باشد. فارابی عقل انسانی را به دو دستهٔ عقل نظری و عملی تقسیم می‌کند. عقل نظری دارای سه مرتبه است: عقل بالقوه، عقل بالفعل، عقل مستفاد. هانری گرین (1373) معتقد است در اینجا نیز امری نو در معرفت‌شناسی فارابی ظاهر شده است؛ زیرا در نظر فارابی، عقل مستفاد، عالی‌ترین حالت عقل انسانی است؛ حالتی که در

آن، عقل انسان می‌تواند بدون وساطت حواس، صوری را که عقل فعال به آن افاضه می‌کند، به شهود و اشراق دریابد.

### اصل دوم: اصل عقلانیت و آگاهی‌بخشی به مربیان و متربیان

عقلانیت و آگاهی‌بخشی در دیدگاه فارابی از اهمیت بالایی برخوردار است. در قلمرو تعلیم و تربیت و اجرای عدالت تربیتی نیز عقلانیت و آگاهی‌بخشی اهمیت بسیاری دارد. دست‌اندرکاران نظام تعلیم و تربیت و همچنین مربیان با استفاده از قوه عاقله و آگاهی‌بخشی می‌توانند همگان را نسبت به بی‌عدالتی در قلمرو تعلیم و تربیت آگاه کنند تا نسبت به حقشان مطالبه‌گری کنند.

### هدف سوم: دستیابی همگان به فضایل اخلاقی

فارابی راه رسیدن به سعادت را در گرو کسب فضایل اخلاقی می‌داند (فارابی، 1364: 70)؛ یعنی راهها و کارهایی که به وسیله آنها می‌توان به سعادت حقیقی رسید، خیرات و نیکوکاری و فضیلتهاست. فارابی راه تحقق فضیلت در وجود انسان را نیز بستگی به این می‌داند که افعال و سنن فاضله به صورت مستمر و پیوسته در جوامع رواج پیدا کند و شیوع همگانی بیابد تا جامعه به معرفت عدالت دست یابد. وی فضایل را به دو دسته کلی تقسیم می‌کند: «الفضائل صینفان: خلقیه و نطقیه: فالنطقیه هی فضائل الجزء الناطق مثل الحکمه و العقل والکیس و الذکاء وجوده الفهم. و الخلقیه هی فضائل الجزء النزوعی مثل العفه و الشجاعه و السخاء و العدالة» (همو، 1986: ب: 24). او فضایل خلقیه و نطقیه را مطرح می‌کند و عدالت را در کنار عفت، شجاعت و بخشندگی قرار می‌دهد. وی همچنین در «تحصیل السعاده» (همو، 1995: ب: 25)، فضایل اخلاقی را به چهار دسته تقسیم می‌کند: امور انسانی که با حصول آنها در امتهای و مدینه‌ها، سعادت دنیایی و اخروی حاصل می‌شود، چهار گونه‌اند: فضایل نظری، فضایل فکری، فضایل اخلاقی و فضایل یا صناعات علمی و کاربردی. در واقع؛ فارابی با بیان سلسله‌مراتبی فضایل و تقدّم و تأخّر در آنها، معتقد است برای کسب معرفت نسبت به فضایل باید از پایین‌ترین مرحله شروع کرد تا به بالاترین مرحله که همان عدالت و حکمت است، دست یافت.

مساوات و برابری و قرار دادن هر چیز در جا و مرتبه خاص خویش از مهم‌ترین نکات در اجرای عدالت تربیتی و الزامی و اجتناب‌ناپذیر است. در تربیت اسلامی برای اینکه بتوانیم مرتبی را به هدف نهایی تربیت برسانیم، باید در تعیین اهداف واسطه‌ای و گزینش روشها و محتوای تربیتی از مسیر عدالت خارج نشویم و به ورطه افراط و تفریط نیفتیم. دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت باید به این اصل، هم در تعیین اهداف واسطه‌ای تربیت و هم در روش و محتوای آن توجه کنند؛ برای مثال: رعایت اعتدال در تعیین اهداف واسطه‌ای تربیت، اصل است و نباید به هیچ هدفی به دلیل هدفی دیگر، بی‌توجهی کرد و به هر جنبه‌ای به اندازه استحقاقش باید توجه و عنایت داشت. در روش آموزش نیز اصل عدل، کاربردی وسیع و همه‌جانبه

### تبيين ملزومات معرفت‌شناختی عدالت از دیدگاه فارابی به منظور ... 395

دارد. علاوه بر این، به اصل عدل باید در سنین و مقاطع مختلف تربیت توجه داشت و نمی‌توان گفت که رعایت عدالت در یک مقطع ضروری است و در مقطع دیگر چندان ضروری نیست.

از این رو در جریان تربیت، از سویی باید فرصتهای برابر برای همگان با توجه به ویژگی‌های مشترک فراهم کرد و از سوی دیگر، باید تفاوت‌های فردی (بین فردی و درون فردی) فرهنگی و اجتماعی را در ارائه تربیت با کیفیت برای همه متربیان مد نظر قرار داد. همچنین باید جریان تربیت به طور متوازن (با ملاحظه معیارهای دینی و عقلی) و با پرهیز از افراط و تفریط صورت گیرد.

#### گزارهٔ مبنایی: به کار بستن افعال فضیلت بین خود و دیگری (محبت).

فارابی معتقد است عدالت علاوه بر جهان هستی، در درون جامعه و روابط بین فردی، به مثابهٔ ملکهٔ فضیلت یا به کنش و فعل و فضیلت و نیکی تجلی پیدا می‌کند (جمشیدی، 1380: 270). این جنبه از عدالت که فارابی در فصل شصتم از کتاب «فصول المدنی» بدان می‌پردازد، مربوط به عدالت عام است و در جهت به کار بستن افعال فضیلت در مناسبات اجتماعی و رفتار با دیگران مطرح شده است. بنابر این، در هر موقعیت و زمینه‌ای، اگر رفتار فرد با دیگران برخاسته از رعایت و توجه به فضیلتی اخلاقی و انسانی باشد، آن رفتار از مصادیق عدالت و عمل عادلانه خواهد بود (فارابی، 1961: 74). فارابی در بیان عدالت در مدینهٔ فاضله می‌گوید: برخی اجزای مدینه و مراتب و شئون آنها با برخی دیگر ائتلاف یافته، بر اساس محبت با هم روابط دارند و پیوند آنها با یکدیگر و بقای آن بر اساس عدل و کنشهای عادلانه است (همو، 1986: 70). وی در خصوص تعاون و همکاری برای دستیابی به سعادت می‌گوید: «المدینه قد تكون ضرورية و قد تكون فاضله. فانما المدینه الضرورية فهی التي يتعاون اجزاؤها علی بلوغ ضروری فیما یکون به قوام الانسان وعیشه و حفظ حیاة فقط. و اما المدینه الفاضله بها یکون وجود الانسان و قوامه و عیشه و حفظ حیاة» (همان: 45). بر این اساس، فضیلت عدالت با خودنگری و توجه به منافع فردی تحقق نمی‌یابد و باید با تعاون و همکاری، محبت و دگردوستی به اجرای عدالت پرداخت.

#### اصل سوم: محبت و دگردوستی

عدالت و اعتدال باید در اخلاق و افعال و احوال شکل بگیرد. فارابی در بیان رسیدن به اعتدال اخلاقی که پیش شرط معرفت عدالت است، بر دگردوستی و دوری از خودخواهی تأکید می‌ورزد؛ زیرا معتقد است: «متی زالت الأفعال عن الاعتدال و اعتدیت، لم یکن عنها خلقٌ جمیل و زوالها عن الاعتدال المتوسط: هو اما الی الزیاده علی ما ینبغی، أو النقصان عما ینبغی» (فارابی، 1371/الف: 58). در واقع؛ وی معتقد است اعتدال اخلاقی هم در افعال و کنشهای انسان و هم در مورد جامعه صدق می‌کند؛ بدین سان که اگر افعال و رفتار و کنشهای انسان از حالت اعتدال خارج شوند و گرایش به نقصان یا فزونی پیدا شود، اخلاق نیکو از آدمی رخت برمی‌بندد و این وضع در مورد جامعه نیز صادق است: «اخلاق زیبا و قدرت ادراک دو فضیلت

انسانی‌اند... و به کمک آن دو، سیره ما در زندگی سیره فاضله می‌شود» همان: 56) و این وضعیت حاصل رعایت اعتدال در افعال است. عدالت با گذشتن از منافع و غرایز خودگرایانه و توجه به غرایز عام و مصالح عمومی معنا می‌یابد. در واقع؛ با تحقق اعتدال اخلاقی می‌توان تعلیم و تربیت را به سوی عدالت‌محوری سوق داد. ضرورت اولویت‌بندی نیازها، فرصتها و منابع برای توزیع عادلانه خیرات عمومی از یک نقش بسیار مهم نظام آموزشی پرده برمی‌دارد (علم‌الهدی، 1391: 521). بر اساس این اصل، نظام آموزشی بایستی با نهادینه کردن مهارت‌هایی مانند تعاون و همکاری، دگردوستی و کمک به هم‌نوع را در متریان پرورش دهد تا بتواند در تحقق عدالت تربیتی گام جدی بردارد.

### هدف چهارم: سنجش افراد با عدالت و نه بالعکس

از دید فارابی، عدالت در مدینه همچون معیاری است که سایر موضوعات و مسائل مدینه بر اساس آن تعیین می‌شوند. به علاوه، تا زمانی که این محور برپاست، مدینه بقا می‌یابد؛ ولی هرگاه عدالت از محوریت خارج یا فراموش شود، مدینه دچار اضمحلال می‌شود. فارابی عدالت را امری انسانی و عقلی می‌داند که ملاک سنجش افراد است و معتقد است معرفتی مطلق است و نه طبیعی و نسبی: «فَمَا فِي الطَّبَعِ هُوَ الْعَدْلُ. فَالْعَدْلُ إِذَا التَّغَالَبَ وَالْعَدْلُ هُوَ أَنْ يَقْهَر مَا اتَّفَقَ مِنْهَا». عدالت طبیعی نیست؛ زیرا اگر هر چه در طبیعت مادی و بدون شعور انجام گیرد عدل باشد، پس هر عملی که انسانها بر وفق طبیعت مادی بدون شعور خود در اجتماع انسانی انجام می‌دهند، عدل و فضیلت است.

بر همین اساس، هدف تعلیم و تربیت اسلامی نیز سنجیدن افراد با توجه به عدالت است و نه سنجیدن عدالت با افراد؛ چرا که در غیر این صورت، عدالت را نسبی کرده‌ایم. این هدف می‌تواند در حوزه عدالت تربیتی نیز جزء اهداف اصلی قرار گیرد؛ به طوری که در قلمرو تعلیم و تربیت اسلامی همواره عدالت تربیتی به گونه‌ای باشد که با آن بتوان مریبان و متریبان و همچنین عملکردشان را سنجید.

### گزاره مبنایی: عدالت امری بالطبع (نسبی) نیست.

یکی از گزاره‌های مبنایی عدالت در فلسفه فارابی این است که عدالت نباید بالطبع باشد. در واقع؛ منظور فارابی از بالطبع در معرفت‌شناسی عدالت همان نسبی بودن است. فارابی بیان می‌کند که عدالت در مدینه فاضله عدالت طبیعی نیست، بلکه امری عقلی و انسانی است. وی با بیان انواع جوامع متضاد مدینه فاضله و ویژگی‌های آنها، که مهم‌ترین آنها تغالب و رابطه مبتنی بر زور و سلطه است؛ مطرح می‌کند که در این گونه جوامع، افراد و گروهها دو دسته اندک گروهی قاهر و گروهی مقهور و رابطه بین اینان مبتنی بر قهر و غلبه است. در این گونه جوامع، قاهر خود را سعادتمند و عادل می‌پندارد و این قضاوت را بر اساس طبع خود و در مقایسه با مشاهدات خود از طبیعت مادی انجام می‌دهد. بر این اساس، فارابی معتقد به عدالت مدنی است که تمام افراد جامعه از آن نفع ببرند و محدود به گروه خاصی نشود.



#### اصل چهارم: نداشتن نگاه سلیقه‌ای و شخصی به عدالت

فارابی معتقد است اگر عدالت امری سلیقه‌ای و شخصی شود، قوام و اساس عدالت را زور و غلبه تشکیل می‌دهد و هر که قدرتمندتر است، هر چه می‌تواند برای خود تحصیل می‌کند و آن را عدالت می‌پندارد و ناتوان را چاره‌های جز تسلیم و قناعت نیست (داوری، 1374). فارابی معتقد است «چنین عدالتی فاقد اعتبار ذاتی است؛ زیرا متکی به اصل خیریت فی نفسه نیست و ثبات آن منوط به حفظ تعادل لرزانی است که منجر به عقد قرارداد عدم تجاوز شده است. با وجود سنگین شدن کفه ترازوی قدرت در یک طرف، این قرارداد به طور یک‌جانبه از سوی قوی لغو خواهد شد» (ناظرزاده، 1376: 336). بر همین اساس در قلمرو تعلیم و تربیت اسلامی و اجرای عدالت تربیتی باید از نگاه شخصی و طبیعت افراد خاص یا گروه‌های خاص صاحب قدرت جلوگیری شود؛ چرا که این امر مانع اجرای عدالت تربیتی و تحقق تعلیم و تربیت عدالت‌محور است. در واقع؛ نگاه شخصی به عدالت، نوعی ماده‌گرایی را در افعال شکل می‌دهد و هر که طبق آن عمل کند، تصور می‌شود که صاحب فضیلت است و لذا افراد ماده‌گرا به اشتباه افعالشان را فاصله می‌دانند. بر اساس این اصل، دست‌اندرکاران نظام تعلیم و تربیت در اجرای عدالت تربیتی بایستی از نگاه شخصی و سودجویانه به عدالت پرهیز کنند؛ زیرا مانع نفوذ عوامل قدرت در عرصه عدالت تربیتی خواهند شد. در جدول 2، به طور خلاصه اهداف و اصول مربوط به عدالت تربیتی مبتنی بر بایسته‌های معرفت‌شناسانه فارابی بیان شده است.

جدول 2: اهداف، مبانی و اصول عدالت تربیتی

اهداف عدالت تربیتی	مبانی عدالت	اصول عدالت تربیتی
رسیدن به جامعه عادل	عدالت در جهان هستی بر اساس حکمت و اهلیت (شایستگی) است	توجه به استعدادها و شایستگی‌های فردی
اعتدال و میانه‌روی در جامعه	اعتدال در فضایل اخلاقی	تعادل در قوا و دوری از افراط و تفریط
دستیابی به کمال و سعادت	آگاهی و ادراک عقلی شهروندان مدینه نسبت به فضایل و رذایل	عقلانیت و آگاهی‌بخشی به مربیان و متریان
دستیابی همگان به فضایل اخلاقی	به کار بستن افعال فضیلت بین خود و دیگری (محبت)	محبت و دگر دوستی
سنجش افراد با عدالت و نه بالعکس	عدالت امری بالطبع (نسبی) نیست	نداشتن نگاه سلیقه‌ای و شخصی به عدالت

**(و) بحث و نتیجه‌گیری**

عدالت در اندیشه فارابی یکی از فضایل اساسی مدینه فاضله است. در واقع؛ فارابی تحقق مدینه فاضله را منوط به اجرای عدالت فردی و اجتماعی می‌داند. در فلسفه فارابی شاهد گره خوردن بحث سعادت، فضیلت و عدالت فلسفه یونانی با دین اسلام می‌باشیم، که فارابی سعی کرده است بین آنها تلفیق ایجاد کند و خوانش جدیدی از این مباحث در پرتو فرهنگ اسلامی ارائه دهد. در واقع؛ فارابی به بازنگری، تکمیل و اصلاح سنتهای فلسفه سیاسی قبل از خود پرداخته؛ هر چند که برتر از آن، خود نیز گاه مبدع، مجتهد و بنیانگذار بوده است (جمشیدی، 1380). در معرفت‌شناسی عدالت، فارابی به رابطه میان عقلانیت و دیانت و همچنین رابطه آن دو با فطرت انسانی تأکید کرده؛ چیزی که در نظریات معاصر عدالت، از آن غفلت شده است. بنابر این، درمی‌یابیم که نظام معرفت‌شناسانه عادلانه یا فاضله فارابی، بر مبنای شناخت، آگاهی، تفکر و تعقل بنا شده است و برای برقراری نظام فاضله و عادلانه باید مردمان یا گروهی از ایشان با عدل آشنا شوند و عدل در وجودشان تحقق یابد و عمل و اعتقادشان یکی شود. این مباحث، به خصوص در قلمرو تعلیم و تربیت و در تدوین اهداف و مبانی و اصول یاری‌رسان است.

از سوی دیگر، در تفکر غربی و در اندیشه معاصران، جان رالز به تدوین نظریه عدالت پرداخته و در تلاش برای یافتن پاسخ به پرسش از اصول محتوایی عدالت است و در معرفت‌شناسی عدالت خود بر آن است که نشان دهد فضیلت عدالت در سیمای کدام قواعد و اصول نمایان می‌شود. به طور کلی، رالز می‌خواهد نشان دهد که چه باید کرد تا جامعه‌ای عادلانه داشته باشیم و عدالت اجتماعی بر پایه چه اصول و معیارهای عامی فراهم آمده است. جامعه مد نظر رالز، جامعه لیبرالیستی غرب و روش معرفت‌شناسانه عدالت وی نیز قراردادگرایی (وظیفه‌گرایی) است. واعظی (1393) در نقد نظریه عدالت رالز می‌گوید: رالز برای فراهم آوردن شرایط منصفانه و برابر در وضع اصیل بر خلاف فارابی، بسیاری از حقایق اخلاقی و فلسفی ناظر به شناخت محتوای عدالت را قربانی کرده است. وی متذکر می‌شود که اگر حقایق فلسفی درباره سرشت آدمی و سعادت واقعی او وجود دارد، این حقایق قطعاً تصور واقعی از محتوای عدالت اجتماعی را تحت تأثیر می‌دهد و رالز نمی‌تواند بی‌تفاوت نسبت به آنها به معرفت‌شناسی عدالت بپردازد. والتزر نیز به عنوان یکی دیگر از نظریه‌پردازان عدالت، به نظر می‌رسد به بی‌راهه رفته باشد؛ زیرا بر خلاف رالز، تصویری تکثرگرایانه از عدالت ارائه می‌دهد که بر اساس آن، هر خیر اجتماعی، شاخص و معیار توزیع عادلانه خود را دارد. بنابر این، قائل به اصول عام و بنیادین عدالت نیست و عدالت را آفریده جامعه سیاسی خاص در زمان و عصر خاصی می‌داند. این تصور طبعاً به تلقی‌ای نسبی‌گرا از عدالت می‌انجامد و به نوعی برگرفته از معرفت‌شناسی مادی‌گرایانه است. در واقع؛ والتزر ارتباط بین مفهوم عدالت را به طور کل با سعادت و فطرت انسانی قطع کرده، فقط در مناسبات انسانی به کار می‌برد. مکین‌تایر بر خلاف رالز و والتزر، به عقلانیت و احیای فضایل تکیه می‌کند و در کتاب «در پی فضیلت» به نوعی به سنتها برمی‌گردد و به نقد

### تبیین ملزومات معرفت‌شناختی عدالت از دیدگاه فارابی به منظور ... 399

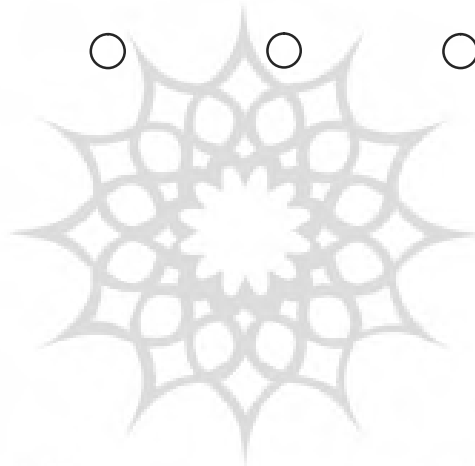
مدرنیته می‌پردازد. وی سعی می‌کند اندیشه افلاطون و ارسطو را بازخوانی کند. در واقع؛ روش معرفت‌شناسانه مکین‌تایر در بحث عدالت، تاریخی است. تایر به نقل از واعظی (1393) معتقد است نگاه فردگرایی فیلسوفان عدالت معاصر موجب شده که عنصر شایستگی سهمی در تفسیر آنان از عدالت نداشته باشد؛ همچنان که فضیلت و مفاهیم دال بر فضیلت و سعادت، نقش تعیین‌کننده در اندیشه و عمل اخلاقی مدرن ندارند و موجب انحراف نظریات عدالت معاصر شده است. وی ریشه نابسامانی موجود در تفکر معاصر غرب در باب اندیشه اخلاقی به طور عام و نظریه عدالت به طور خاص را گریز مدرنیته از نگاه غایت‌مدار به انسان و توجیه عقلانی نکردن اخلاق بر محور فضیلت می‌داند؛ لذا راه حل را بازگشت به فضایل و پی‌ریزی اخلاق فضیلت‌محور می‌داند.

از تحلیل و مقایسه دیدگاه‌های عدالت معاصر مشخص شد که نظریات عدالت از فرهنگ و سیاست حاکم بر جامعه شکل می‌گیرند و خلأ بحث فضیلت و دستیابی به سعادت در آنها مشاهده می‌شود. نظریه عدالت فارابی، تحلیل منسجم و جامعی از عدالت عرضه کرده است؛ به طوری که هم سعادت دنیوی و هم سعادت اخروی را برای انسان به ارمغان می‌آورد و در قلمرو تعلیم و تربیت و عدالت تربیتی، دارای دلالت‌های قابل توجهی است که می‌تواند راهگشای معضلات کنونی آموزش و پرورش در راستای اجرای عدالت تربیتی و رسیدن به جامعه عادلانه پیش روی دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت باشد. در بیان اهداف تعلیم و تربیت می‌توان گفت که توالی خطی ندارند و تقدّم و تأخّر آنها نسبت به یکدیگر ثابت نیست. تلاش برای پیشرفت به سوی تشکیل جامعه سالم و عادل، مشروط به تلاش برای پرورش افرادی است که به هویت مطلوب دست یابند و با اجرای صحیح عدالت تربیتی بتوان به این اهداف دست یافت. در مجموع، عدالت تربیتی از سه جهت در کانون عدالت اجتماعی واقع می‌شود: نخست، پرورش افراد عادل؛ دوم، توزیع عادلانه منابع و فرصت‌های آموزشی و سوم، توزیع تولید دانش‌های لازم برای برپایی سازوکارهای عادلانه توسعه و ایجاد ساختارهای عدالت‌محور.

### پیشنهاد

برای اجرای عدالت تربیتی در نظام تعلیم و تربیت کشور، سازوکاری اتخاذ شود که به تمام استعدادها و شایستگی‌های دانش‌آموزان در تمام مناطق کشور اهمیت داده شود. همچنین برای اینکه بتوان به جامعه صالحه دست یافت، آگاهی‌بخشی نسبت به عدالت در نظام تعلیم و تربیت افزایش یابد و حس نوع‌دوستی و تعاون در تمام مقاطع تحصیلی که زمینه‌ساز عدالت تربیتی است، تقویت شود.

- **پیشنهادهای پژوهشی:** این پژوهش فقط به بحث معرفت‌شناسی عدالت پرداخته است؛ اما از آنجا که عدالت مفهومی جهان‌شمول و وسیع است، می‌توان پیرامون هستی‌شناسی و نسبتش با عدالت، ارزش‌شناسی عدالت و همچنین پیوند میان انسان‌شناسی با عدالت، پژوهشهایی صورت گیرد که به تحقق کامل عدالت تربیتی یاری رساند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

- اسپرینگر، توماس (1370). فهم نظریه‌های سیاسی. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: آگاه، چ دوم.
- باقری، خسرو؛ زرگس سجادیه و طیبه توسلی (1389). رویکردها و روشهای پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- پارسا، حمید و روح‌الله رضوانی (1392). «جامه‌شناسی معرفت‌فارابی». اسلام و علوم اجتماعی، ش 10: 99-118.
- پورحسن، قاسم (1395). «اولویت عدالت». خلاصه مقالات منتخب فلسفه و جهان‌عاری از فلسفه بیستمین همایش ملی حکیم ملاصدرا. تهران.
- جمشیدی، محمدحسین (1380). نظریه عدالت از دیدگاه فارابی، امام خمینی و شهید صدر. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- جمشیدیها، غلامرضا و شکوه دیباجی فروشانی (1395). «مفهوم عدالت از دیدگاه فارابی و ابن‌خلدون». نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، سال پنجم: 81-104.
- خسروپناه، عبدالحسین و حسن پناهی آزاد (1389). هستی‌شناسی معرفت. تهران: امیرکبیر.
- داوری اردکانی، رضا (1377). فارابی مؤسس فلسفه اسلامی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ چهارم.
- داوری اردکانی، رضا (1374). فلسفه مدینه فارابی. تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر.
- ستاری، علی (1386). «بررسی و نقد روش تحلیل مفهومی با رویکرد به پوزیتویسم منطقی در پژوهش‌های تربیتی». اندیشه‌های نوین تربیتی، دوره سیزدهم: 91-114.
- شکوهی، غلامحسین (1367). تعلیم و تربیت و مراحل آن. مشهد: آستان قدس رضوی.
- صبری، علی و محمدکاظم علوی (1395). «رابطه سعادت و فضیلت از دیدگاه ارسطو و فارابی». الهیات تطبیقی، سال هفتم: 101-114.
- علم‌الهدی، جمیله (1391). نظریه اسلامی تعلیم و تربیت (مبانی آموزش رسمی). تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- فارابی، ابونصر (1995/الف). آراء اهل المدینه الفاضله و مضادتها. تقدیم و تبویب و شرح علی بوملحم. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- فارابی، ابونصر (1371/الف). التنبیه علی سبیل السعاده. حقیقه و قدم له و علق علیه: جعفرآل یاسین. تهران: حکمت.
- فارابی، ابونصر (1986/الف). السیاسه المدینه. حقیقه و قدم له و علق علیه: فوزی متری نجاری. بیروت: دارالمشرق.
- فارابی، ابونصر (1364). احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- فارابی، ابونصر (1413ق). التنبیه علی سبیل السعاده در الاعمال الفلسفیه، مقدمه و تحقیق و تعلیق از دکتر جعفرآل یاسین. بیروت: نشر دارالمناهل.
- فارابی، ابونصر (1961). فصول المدنی، تحقیق م. دنلوب، لندن: مطبعه جامعه کمبریج.

- فارابی، ابونصر (1396 ق). الفصوص الحکم. تحقیق حسن آل یاسین. بغداد: مطبعه المعارف. بیدار.
- فارابی، ابونصر (1968). المله و نصوص اخرى. به اهتمام محسن مهدی. بیروت: دارالمشرق.
- فارابی، ابونصر (1991). آراء اهل المدینه الفاضله، تحقیق البید نصری نادر. بیروت: دارالعلم.
- فارابی، ابونصر (1371/ب). اندیشه‌های اهل مدینه فاضله. ترجمه و شرح سید جعفر شهیدی. تهران: کتابخانه طهوری، چ دوم.
- فارابی، ابونصر (1995/ب). تحصیل السعاده، تقدیم و تعلیق و شرح علی بوملحم، بیروت: دار و مکتبته الهلال.
- فارابی، ابونصر (1986/ب). فصول منتزعه. حقیق و قدم له و علق علیه: فوزی متری نجار. تهران: الزهراء.
- کربن، هانزی (1373). تاریخ فلسفه اسلامی. ترجمه جواد طباطبائی. تهران: کویر.
- گوئنگ، جرالدا ای. (1388). آرا و مکاتب تربیتی. ترجمه محمدجعفر پاک سرشت. تهران: طهوری.
- مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی ج.ا. ایران (1390). تهران: دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش.
- میرزا محمدی، محمدحسن (1394). «مبانی معرفت‌شناختی فارابی در رساله فصوص الحکمه و استنتاج دلالت‌های تربیتی آن». پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت، ش 5 (1): 103-89.
- ناظرزاده، فرناز (1376). اصول و مبانی فلسفه سیاسی فارابی. تهران: دانشگاه الزهراء.
- نتون، ایان ریچارد (1381). فارابی و مکتبش. ترجمه گل‌بابا سعیدی. تهران: نشر نقطه و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- واعظی، احمد (1393). نقد و بررسی نظریه‌های عدالت. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- هوشیار، محمدباقر (1389). اصول آموزش و پرورش. تهران: دانشگاه تهران.
- Alam al-Hoda, J. (2012). **Islamic Theory of Education** (The Basics of Official Education). Tehran: Imam Sadiq University Press.
- Bagheri, Kh.; N. Sajjadi & T. Tavasoli (2010). **Approaches and Research Methods in the Philosophy of Education**. Tehran: Research Center for Cultural Studies.
- Beaney, M. (2003). **Analysis, the Standard Encyclopedia of Philosophy**. London: Rutledge.
- Corbon, H. (1994). **History of Islamic Philosophy**. Translation by Jawad Tabataba'i. Tehran: Kavir Publishing.
- Davari Ardakani, R. (1995). **Farabi Medina Philosophy**. Tehran: High Council of Arts and Culture.
- Davari Ardakani, R. (1998). **Farabi is the Founder of Islamic Philosophy**. Tehran: Research Institute for Humanities and Cultural Studies, Fourth Edition.
- Farabi, Abounasser (1986). **Civil Policy**. Achieved and presented to him and commented on: Fawzi Matari Najari. Beirut: Dar Al-Mashreq.

- Farabi, Abu Nasr (1364). **Ehsa AL Alum**, translation of Hossein Khadio Jam, Tehran: Scientific and Cultural Publishing.
- Farabi, Abu Nasr (1371). **Utopian ideas**. Translation and description of Seyyed Ja'far Shahidi. Tehran: Tahiri Library, Q 2.
- Farabi, Abu Nasr (1396 AH). **Al-Fusush al-Hikam**. Hassan Al Yasin's Research. Baghdad: Encyclopaedia. Awake.
- Farabi, Abu Nasr (1413). **Al-Taambi, alla Sabil al-Sa'adeh in al-Ayal al-Fallafiyah**, introduction and investigation and suspension of Dr. Jafaral Yasin. Beirut: Daralmaneh Publishing.
- Farabi, Abu Nasr (1961). **Al-Mundi Seasons**, Research by M. Landlobe, London: Cambridge Community Press.
- Farabi, Abu Nasr (1986). **Fosol Al Montaze**. Right and stepping up and down against: Fawzi Mettery Carpenter. Tehran: Al-Zahra.
- Farabi, Abu Nasr (1991). **The votes of Ahl al-Madinah al-Fataleh**, the research of Al-Bid Nasri Nader. Beirut: Dar Alalim.
- Farabi, Abu Nasr (1995). **Tahsil Al-Sa'adah**, Presentation and Suspension, and Description of Ali Bumlham, Beirut: Dar-e-Mahtat al-Hilal.
- Farabi, Abu-Nasr (1371). **Alert for happiness**. Achieved and presented to him and commented on: Jafaral Yasin. Tehran: Ruled.
- Farabi, Abu-Nasr (1968). **Mela and Nosos AL okhra**. His interest is Mohsen Mahdhi. Beirut: Dar Al-Mashreq.
- Farabi, Abu-Nasr (1995). **The views of the people of Medina and its virtues**. Submission, explanation and explanation of Boumlehm. Beirut: Dar and his office.
- Götteg, G.A. (2009). **Voters and Educational Schools**. Translation by Mohammad Ja'far Pak Seresht. Tehran. Taheri Publishing.
- Hoshyar, M.B. (2010). **Principles of Education**. Tehran: Tehran University.
- Jamshidi, M.H. (2001). **The Theory of Justice from the Perspective of Farabi, Imam Khomeini and Martyr Sadr**. Tehran: The Imam Khomeini and the Islamic Revolution.
- Jamshidiha, G.R & SH. Dehabaji ForoshaniSaleami (2016). **“The Concept of Justice from the Perspective of Farabi and Ibn Khaldun”**. *Journal of Scientific Research of Social Theories of Muslim Thinkers*, Fifth year: 81-104.
- Khosrow Panah, A.H. & H. Panahi Azad (2010). **Ontology of Knowledge**. Tehran. Amir Kabir Publishing.
- Mirza Mohammadi, M.H. (2015). **“Al-Farabi's Epistemological Bases in the Fusus Al-Hekmah Treatise and the Derivation of its Educational Implications”**. *Research Principles of Education*, 5 (1): 89-103.
- Nazerzadeh, F. (1997). **Principles of Farabi Political Philosophy**. Tehran: Al-Zahra University Press.

- Netan, I.R. (2003). **Farabi and his School**. Translation of Gol-Baba Sa'idi. Tehran: Publication of the Library, Museum, and Documents Center of the Islamic Consultative Assembly.
- Parsania, H & R. Rezvani (2013). **"Farabis Sociology of Knowledge"**. *Two Scientific and Research Journal of Islam and Social Sciences*, No. 10: 99-118.
- Pour Hasan, Q. (2016). **"Priority of Justice"**. *Summary of Selected Articles of Philosophy and the World without Philosophy*. Twentieth National Conference of Hakim Mulla Sadra. Tehran. P. 27.
- Sabri, A & M.K. Alavi (2016). **"The Relationship of Happiness and Virtue in the Perspective of Aristotle and Farabi"**. *Comparative Theology Magazine*, Seventh year: 101-114.
- Sattari, A. (2007). **"Review and Critique of Conceptual Analysis Method with Approach to Logical Positivism in Educational Research"**. *Magazine of New Educational Thoughts*. Vol. 13: 91-114.
- Shokouhi, Gh.H. (1988). **Education and its Stages**. Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Springer, T (1991). **Understanding Political Theories**. Translate by Farhang Rajae. Agah Publication. Second Edition.
- **Theoretical Foundations of Fundamental Transformation in the Official and Public Education System of the Islamic Republic of Iran** (2011). Noor: Secretariat of the Supreme Council of Education.
- Vaezi, A. (2014). **Review of the Theories of Justice**. Qom: *Publications of Imam Khomeini Institute of Education and Research*.